

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه پیشرو، شماره ۵۴
۲۳ جولای ۲۰۱۸

پیامد های ناگوار جنگ تجاری دونالد ترامپ

تراکم تولید و انحصار ها، ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی (الیگارش می)، ایجاد اتحادیه های انحصاری بین المللی همچون تراست ها، کانسرن ها، سندیکا ها و کارتل ها، صدور سرمایه به جای صدور کالا، تقسیم مجدد جهان بالاخره پوسیدگی و طفیلی گری سرمایه به عنوان بارزترین مشخصه های عصر امپریالیزم به شمار می روند. محور اصلی این مشخصه ها حول و حوش منافع می چرخد، چراکه دنیای سرمایه، دنیای سود و منافع است و در این دنیا «هیچ دوست و دشمن دائمی وجود ندارد، مگر منافع دائمی وجود دارد».

با گذار از مرحله رقابت آزاد سرمایه به دوره انحصارات، رقابت بین کشور های سرمایه داری برای رسیدن به این منافع بعضاً چنان خصمانه و غیر قابل کنترل گردید که کشورهای بزرگ سرمایه داری را وادار به رویائی نظامی در سطح جهان نموده و میلیون ها انسان را به کام مرگ کشاند؛ وقوع جنگ های جهانی اول و دوم در واقع مرحله حاد رقابت های امپریالیستی را به شکل بسیار آسفبار آن به نمایش گذاشت، چنان که ده ها میلیون انسان در این دو جنگ کشته و یا زخمی، میلیون ها انسان آواره و هزاران میلیارد دالر خسارت وارد کردند.

تاریخ چند دهه اخیر نشان می دهد که قبل از حاد شدن این رقابت ها، دولت های قدرتمند سرمایه داری با طرح سیاست های سودجویانه مانند وضع تحریم ها، بالا بردن تعرفه های گمرکی، به حاشیه کشیدن کشور های رقیب، ایجاد اتحاد های مقطعی با برخی از کشورها، بلند بردن سطح تهدیدها در برابر یکتعداد از کشورها، تهدید و یا حتی مستقیماً حمله نظامی و همچنان بهانه تراشی های مختلف از جمله «نقض حقوق بشر»، «جنگ علیه تروریزم»، «موجودیت سلاح های کشتار جمعی»، «نقض آزادی بیان» و غیره تلاش می نمایند تا ساحة نفوذ رقبای اقتصادی خود را محدود ساخته و در این رقابت ها پیروز میدان گردند تا به منافع بیشتر دست یابند.

با راهیابی دونالد ترامپ جمهوریخواه به کاخ سفید به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور امریکا، دنیای آشفته سرمایه آشفته تر گردید و تضاد منافع بین کشورهای بزرگ امپریالیستی که در زمان ریاست جمهوری اوباما و قبل از آن خانواده بوش بیشتر شکل لشکرکشی نظامی و حمله بر مناطق تحت نفوذ یکدیگر امپریالیستی را به خود گرفته بود، حال در زمان ترامپ نه تنها تداوم سیاست استعماری قبلی تعقیب گردیده، بلکه ترامپ جنگ طلب آرایش جدیدی به این رقابت ها داده و جنگ تجاری را با تعدادی از کشورهای قدرتمند جهان اعلان نموده است.

با مروری گذرا به سیاست های ترامپ از جمله اعلان ستراتیژی جدید امریکا برای افغانستان و خاورمیانه، تشدید تهدیدها علیه کوریای شمالی، تیره شدن روابط امریکا با اتحادیه اروپا مخصوصاً با امپریالیزم المان، بیرون شدن از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و تلاش برای گسترش و افزایش تحریم ها علیه رژیم ولایت فقیه ایران، طرد پاکستان و نزدیکی با هند، سفر به عربستان و عقد قرارداد بیش از ۱۱۰ میلیارد دلاری تسلیحات نظامی با این کشور، انتقال سفارت امریکا به بیت المقدس و به آغوش کشیدن بیشتر اسرائیل، اعلان جنگ تجاری علیه امپریالیزم چین از طریق بالا بردن تعرفه گمرکی بر کالاهای چینی مخصوصاً پتل خورشیدی و ماشین کالاشونی، افزایش ۲۵ درصدی تعرفه گمرکی بر فولاد و ۱۰ درصدی بر المونیم کشورهای اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیکو؛ قدرت نمائی در برابر امپریالیزم روسیه و تشدید حملات نظامی بر سوریه، ایجاد و حمایت از وحشی‌ترین گروه تروریستی اسلامی (داعش) و غیره در می‌یابیم که جمهوریخواهان جنگ طلب که از کمپنی های بزرگ تسلیحات نظامی، صنایع ثقیله و تولیدی، صنایع نفت و گاز و غیره نمایندگی می نمایند، بهترین مهره را برای کاخ سفید انتخاب کرده اند.

وجه تمایز ترامپ با رؤسای جمهور سابق امریکا در این است که او نه تنها به عنوان مدیر اجرایی کمپنی های بزرگ امریکائی عمل می‌کند، بلکه خود یکی از میلیاردرهای این کشور است و بهتر از هر کسی می داند که چگونه به منافع بزرگ دست یابد، منافعی که می تواند حتی به قتل و کشتار میلیون ها انسان و تباهی زندگی صدها میلیون دیگر بینجامد. یکی از مشخصه های این ابر جنایتکار سرمایه، ماجراجویی های او در سیاست و اقتصاد است که می خواهد هر روز نامش در سر خط خبرهای جهان مطرح باشد و هیچ ترسی ندارد که سیاست های غدارانه او چه عواقبی را برای انسان ها و کره زمین می تواند به همراه داشته باشد.

امپریالیزم امریکا به رهبری ترامپ با ۲۰ تریلیون (20,000,000,000,000) دلار بدهی که شدیداً از کسر بیلانس تجارت بیش از ۳۷۵ میلیارد دلاری (امریکا سالانه چیزی در حدود ۱۸۷ میلیارد دلار به کشور چین صادرات داشته و بیشتر از ۵۶۰ میلیارد دلار از این کشور واردات دارد) با امپریالیزم چین نگران است، با وضع تعرفه های بلند بر ۱۱۰۰ نوع از کالاهای چینی که سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به امریکا صادر می نماید، قصد دارد تا این کسر را به حداقل رسانده و زمینه ساز ایجاد اشتغال در امریکا گردد. اما امپریالیزم چین هم آرام ننشسته و به عمل بالمثل دست زده و بر بیش از ۵۰ میلیارد دلار کالاهای امریکائی نیز تعرفه ها را بالا برده که مطمئناً این سیاست عواقب و پیامدهای ناگواری روی اقتصاد این دو کشور بر جا خواهد گذاشت. هرچند هدف ترامپ از راه اندازی جنگ تجاری با چین ایجاد اشتغال و تلاش برای توازن بیلانس تجارت گفته شده، اما پیامدهای این سیاست به طبقه کارگر و سایر مصرف کنندگان امریکا و چین در حالی که دستمزدها یا ثابت مانده و یا بسیار ناچیز افزایش یافته، می تواند ناگوار و مخرب باشد.

ترامپ از نفوذ رو به گسترش چین در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا و توسعه بی حد و حصر اقتصادی این کشور و همچنان طرح بزرگ اقتصادی اخیر «یک کمربند یک راه» شین جینگ پینگ، عمیقاً نگران است و در حال حاضر چین را مهم ترین و بزرگترین تهدید برای امریکا می داند. به همین دلیل است که در دو محور (نظامی و اقتصادی) بیشترین توجه را به کشورهای کوریای جنوبی، جاپان، استرالیا و هند می کند. امریکا در محور نظامی نه تنها در حال استقرار راکت های پیشرفته در کوریای جنوبی و جاپان است و پیوسته در حال راه اندازی تمرین های نظامی با این کشور ها، بلکه با اعزام بیش از ۱۵۰۰ نظامی جدید به پایگاه نظامی خود در استرالیا می خواهد محور جدید کشورهای هند، جاپان و استرالیا را نیز تقویت نماید. البته در بُعد اقتصادی نیز آرام ننشسته و با وضع تعرفه های گمرکی بالا، ترصد آبراه های چین و وضع سیاست حمایت گرائی امریکائی (نخست امریکا)، عملاً جنگ تجاری را با این کشور آغاز نموده است. ناگفته نماند که یکی دیگر از گله های امریکا از چین، دست کاری ارزی است، چنان که امپریالیزم

چین در دهه ۱۹۹۰ با تضعیف ارزش پول ملی خود توانست به عنوان قطب صادرات تولیدات ارزان معرفی شود. امروزه چینی‌ها پا را فراتر گذاشته و با تولید انبوه و ارزان کالاهای مخصوصاً وسایل الکترونیک و البسه توانسته دورترین بازارهای جهان را نیز فتح نمایند و این مسأله آمریکا را سخت برآشفته ساخته است.

ترمپ با سیاست «نخست آمریکا» که در جریان کمپاین‌های انتخاباتی روی آن تأکید می‌کرد، در واقع عملاً ناسیونالیزم اقتصادی نوع امریکائی را تشدید نموده و از این طریق می‌خواهد اقتصاد جنگی آمریکا را که در چند دهه اخیر و هر سال بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار را برای اهداف نظامی در جهان به مصرف رسانده، تقویت نماید که مطمئناً این سیاست نیز عاقبتی جز تشدید جنگ‌های جدید و بحران‌های اقتصادی تازه چیز دیگری در پی نخواهد داشت. جنگ تجاری ترمپ زیان اقتصادی بسیاری به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کانادا، مکزیکو و سایر کشورهای جهان به همراه داشته و تداوم آن می‌تواند صدها هزار نفر را در سراسر جهان به بیکاری سوق داده و طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را که بیشترین بخش عاید‌شان را خرج کالاهای مصرفی می‌کنند نیز سخت متضرر سازد.

اعلان جنگ تجاری دونالد ترمپ علیه اروپا، چین، کانادا و مکزیکو از طریق بلند بردن تعرفه‌ها بر کالاهای وارداتی مخصوصاً فولاد و المونیم و عمل بالمثل این کشورها بر یکتعداد از کالاهای امریکائی، آستان بحران جدید اقتصادی که شامل بیکاری گسترده، افزایش قیمت‌ها، انباشتن کالاهای تولید شده بدون خریدار، کاهش قدرت خرید مردم و غیره در جهان گردیده و بار دیگر همانند سال ۲۰۰۸ دنیا را به طرف بحران بزرگ اقتصادی سوق خواهد داد که مطمئناً تبعات و پیامدهای ناگوار آن به مراتب گسترده‌تر از بحران مسکن سال ۲۰۰۸ خواهد بود.